

ژان ژاک روسو

خیالپروریها

ترجمہ احمد سمیع (گیلانی)



انتشارات نیلام

سرشناسه: روسو، ژان ژاک، ۱۷۱۲-۱۷۷۸ م. Rousseau, Jean Jacques

عنوان و نام پدیدآور: خیالپروریها / ژان ژاک روسو؛ ترجمه احمد سمیعی (گیلانی).

مشخصات نشر: تهران: نیلوفر، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۲۸۶ ص.

شابک: 978-964-448-755-2

وضعیت فهرست‌نویسی: فنیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Les Reveries du promeneur solitaire.

یادداشت: کتاب حاضر نخستین بار تحت عنوان «خیالپروریها» با ترجمه‌ی احمد سمیعی توسط انتشارات سروش

در سال ۱۳۷۵ و سپس تحت عناوین مختلف، توسط مترجمان و ناشران متفاوت منتشر شده است.

عنوان دیگر: خیالپروریها.

موضوع: روسو، ژان ژاک، ۱۷۱۲-۱۷۷۸ م.

موضوع: Rousseau, Jean Jacques

شماره افزوده: سمیعی، احمد، ۱۲۹۹ - ، مترجم

رده‌بندی دکنگه: ۱۳۹۷ ۹ / خ PQ ۲۰۰۰

ردیف دیویی: ۸۴۸/۵

شماره کتابشناسی: ۵۲۲۰۰۵۲

چاپ اول: ۱۳۴۵

چاپ دوم: ۱۳۷۵

چاپ سوم: ۱۳۹۷



انتشارات نیلوفر

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، تلفن: ۶۶۴۶۱۱۱۷

ژان ژاک روسو

خیالپروریها

ترجمه احمد سمیعی (گیلانی)

نسخه پرداز: حمیدرضا قنبری

حروفچینی: شبستری

چاپ سوم: تابستان ۱۳۹۷ (چاپ اول انتشارات نیلوفر)

چاپ گلبان

شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

همه حقوق محفوظ است.

فروش اینترنتی: www.behanbook.ir

فهرست

۷	یادداشت مترجم بر چاپ سوم
۹	یادداشت مترجم بر چاپ دوم
۱۱	درباره اثر
۱۳	مقدمه
۴۳	تذکار
۴۷	خیالپروورها
۴۹	گردش اول
۶۱	گردش دوم
۷۵	گردش سوم
۹۵	گردش چهارم
۱۱۹	گردش پنجم
۱۳۳	گردش ششم
۱۴۹	گردش هفتم
۱۷۱	گردش هشتم
۱۸۷	گردش نهم
۲۰۷	گردش دهم
۲۰۵	نامه‌های روسو به مسیو دومالزرب
۲۳۷	پیوستها
۲۴۵	ژان ژاک روسو از نظر برناردن دو سن‌پییر
۲۷۹	کارنامه عمر ژان ژاک روسو

مقدمه

۱. احوال و کیفیات:

احوال و کیفیات را با طریشان سازیم که روسو در آن از سال ۱۷۷۶ تا سال ۱۷۷۸ به نگارش - ۱۱ روز - که یادآور رویدادهای سال ۱۷۶۵ است، سرگرم بود.^۱

در سال ۱۷۶۲ روسو به طبیعت میل^۲ به شغف بود. پارلمان شهر پاریس این کتاب را محکوم کرده و به بازداشت مصنف آن رأی داده بود. نویسنده کتاب، که از این رأی باخبر شده بود، در همان روز فرار کرده و به کشور سوئیس پناه برده بود. از آن روز باز، وی به حقوق^۳ می‌اندیشید که زیر پیگرد است. اما اندک‌اندک این احساس، در مقایسه با سوئبات طبیعتش، گزافه‌آمیز شد. این سیر را از دومین بخش اعترافات^۴ به بعد، به ویژه از خلال سه محاضرهای که زیر عنوان روسو داور ژان ژاک^۴ فراهم آمده و از سال ۱۷۷۲ تا سال ۱۷۷۵ نوشته شده می‌توان دنبال کرد. این محاضرات، تاریخیچه اعترافات را دربر دارند و جزئیات حادثه خارق‌العاده‌ای را

۱. خیال‌پروری‌ها نخست بار در سال ۱۷۸۲ به چاپ رسید.

2. *Emile*

3. *Confessions*

4. *Rousseau, Juge de Jean Jacques*

باز می‌گویند که روز شنبه ۲۴ فوریه ۱۷۷۶. ظرف دو ساعت برای روسو پیش آمده بود. پاره‌ای از خیالپروریها دنباله همین رساله شمرده می‌شود که به غایت زبانداز و گویاست.

روسو خود، در پایان گردش اول، سیر پروردگی این اثر را که حدیث عمر مصنف شمرده می‌شود گوشزد می‌سازد و می‌گوید که با از سر گرفتن «دنباله بررسی جدی و صمیمانه‌ای که سابقاً اعترافات خویش عنوان داده» رسد آن نیست که اعترافات تازه‌ای بکند، بلکه در پی آن است که درد دل کند و از سبب ضمیر خبر دهد. به خلاف آنچه در نگارش محاضرات کرد به تنظیر و تدبیر هم نمی‌پردازد و هرچه به قلم آید می‌نویسد. القصد جز برای خود در حلقه خاطر خویش نمی‌نویسد. برای او دانستن اینکه خیالپروریها به دست مردم خواهد رسید یا نه یکسان است.

حقیقت اینکه از نظر روانی قبض و گرفتگی دوران «خیالپروریها»، نزد کسی که مانند روسو گرسر تلاطم روحی است، جانشین دوره هیجان روزگار محاضرات^۱ می‌گردد. دامنه این تلاطم درونی از سابق، یعنی از زمانی که به گفته خودش «هفته به هفته روح عوض می‌کرد»، بیشتر است. خاطره سعادتی که در جزیره سن‌پی‌یر چنان است، تا مدتی نسبتاً دراز، حساسیت مفرط وی را ثبات می‌بخشد و تسکین او یاری می‌کند. گردآوری نمونه‌های گیاهان در گردشهای سالهای ۱۷۷۸-۷۷، کاری را که در گردشهای سال ۱۷۶۵ انجام می‌داده است، به یادش می‌آورد. «تکرار امور واحد، در وجود من، همان زمینه‌های روحی را تجدید می‌کند که نخست‌باری که ناظر آن امور بوده‌ام داشته‌ام».

از اینها گذشته خیالپروریها، در مقایسه با آثار پیشین، حاوی عناصر بیمارگون اندکی است. آیا افراط در اعتماد به نفس، که مصنف را، در پایان

گردش ششم، به مصدر عدل و مشیت ربانی مبدل می‌سازد، باید بیمارگونگی شمرده شود؟ این در حکم آن خواهد بود که، به این مناسبت، روسو را به بیماری روانی پارانوئیا گرفتار بدانیم، در حالی که پیش از آن در زندگی وی نمونه‌های بهتری از عوارض این بیماری وجود داشت.

آیا دل‌بستگی او را به جزیره‌ها و عشق او را به گردشهای محدود و افقهای نزدیک باید نشانه‌ای از واهمه از فضاهاى گشاده و فراخ شمرده؟ وی، دست از آن به غرضه جمع‌گریزی دچار بود. اما برای کسی که در جست‌وی انزوا و تنهایی است و، از آنجا که موجباتی برای وحشتش از مردمان دره‌هاست، به این انزوا نیاز هرچه مبرمتر دارد چنین عاطفه‌ای را می‌توان عادی شمرده و همگامی که فرمان ترک جزیره به روسو می‌رسد، وی از بخشدار، که این حکم را برای ابلاغ کرده است، به التماس می‌خواهد تا او را همچون زندانی در جزیره نگاه دارد و بخشدار نمی‌پذیرد. مارکی دو ساد^۱ نیز، که مانند روسو به تاضی زلانی شدن نیاز نداشت،^۲ بر اثر عمل انعکاسی مشابهی گلون درونی رندانه‌ی خویشتن را، به قول خودش برای آنکه مزاحمش نشوند، می‌انداخت. فقر روسو کاملاً مفهوم است. وی می‌گوید: «دلم می‌خواست این پناهگاه را به صورت زندان دایم من درآورده باشند». از نظر علم‌الامراض، بدگمانی گرد برآید درباره‌ی آن مرد علیل و خیمتر است، مردی که چون روسو را می‌بیند، به برهنه گرداند، از این رو که حریفان وی را به ضد روسو برانگیخته‌اند!

روسو از سال ۱۷۷۰ در شهر پاریس اقامت گزیده بود. وی - در خیابان پلاتیر^۳، که امروز «ژان ژاک روسو» نام دارد، منزل داشت. درباره‌ی طرز

۱. marquis de Sade، نویسنده فرانسوی سده هجدهم و اوایل سده نوزدهم. چهره‌های داستانی او اهریمن‌صفاتی هستند که از آزدن بیگناهان لذت می‌برند. - م.

۲. زیرا عملاً زندانی بود. - م.

زندگیش، از چند منبع، اطلاعاتی در دست داریم که مهمترین آنها تحقیقی درباره ژان ژاک روسو^۱ به قلم برناردن دوسن پی‌یر^۲ است. روسو اوقات صبح را به رونویسی نُت موسیقی می‌گذراند. و این وسیلهٔ امرار معاش بود. اما وسواس حرفه‌ای نمی‌گذاشت که از این کار درآمد چندانی به دست آورد. در سال ۱۷۷۶، سالی که نگارش خیالپروورها را سرگرفت، به ناچار از قبل سفارش چشم پوشید، چه دیگر قادر به تمرکز حواس نبود. همچنین، اتفاق یکی از دوستان خود به تنظیم نمایشنامه‌ای شبانی مشغول بود. رزوه بر آن، محاضرات خویش به نام روسو داور ژان ژاک را می‌نوشت که به دفاع از حسن شهرتش اختصاص داشت، چه پلیس او را از قرائت اعترافات در میان جمع ممنوع ساخته بود. در زوال آفتاب، هنگامی که هوا خوش بود، خواهش‌ها خرد، با برناردن، در حوالی شهر پاریس: مرغزار سن ژزوه^۳، مون والرین^۴، دو بولونی^۵، گردشگاه «سو»^۶، درهٔ لا بی‌یور^۷، جنگل وئسن^۸ و جز آن، به گردش می‌رفت. گیاهانی می‌چید و مجموعه‌هایی از نمونه‌های گیاهان فراهم می‌آورد. وی در محاضرهٔ دوم دربارهٔ خویش سخن می‌گوید و چنین می‌نویسد:

به فراهم آوردن مجموعه‌های زیبای نمونه‌ها و گیاهی، بیشتر علاقه می‌ورزید تا به رده‌بندی و تعیین ویژگی‌های انواع گیاهان. در خشک‌کردن و فشردن ستاکها، گستردن و گشودن چین و شکن گیاهان ریب، و حفظ رنگهای طبیعی گلها دقت و کوششی باورنکردنی داشت، به نوعی که چون با مراقبت، این اوراق گل و گیاه را روی کاغذهایی، درون چهارگوشهای

1. *Essai sur J.-J. Rousseau*

۲. Bernardin de Saint-Pierre، نویسندهٔ فرانسوی سدهٔ هجدهم. - م.

3. Saint-Gervais

4. mont Valérien

5. Bois de Boulogne

6. Sceaux

7. Bièvre

8. Vincennes

کوچک، می‌چسبانید، به واقعیت طبیعت، جلوهٔ میناتور و جاذبهٔ محاکات را می‌افزود.

هنگامی که روسو در ماه مه سال ۱۷۷۸ به اژمونویل^۱ رفت، در گردشگاه آن به گردآوری نمونه‌های گیاهی پرداخت و حتی روز پیش از مرگش (۲ ژوئیه ۱۷۷۸) سرگرم همین کار بود. این به آن معنی است که علاقه‌ی که وی در تجربیان زندگی همواره نسبت به گیاهشناسی، یا آن چیزی که برای او آموزنده‌ترین تفریحات و دل‌انگیزترین آموزشها بود، نشان می‌داد، به صورت عشقی یگانه درآمده بود. پس خیالپروورها خاستگاه دوگانه‌ای است پیگرد جامعه و دلداری طبیعت.

روسو و خیمتر^۲ پیگرد جامعه را از دو حادثه‌ای احساس کرد که در ۲۴ فوریه و ۲۴ اکتبر سال ۱۷۸۶ روی داد. حادثهٔ اول همان منع دور از انتظار انتشار دفاعیه^۳ او بود که گزارش آن در تاریخچهٔ همان نوشته آمده است؛ و حادثهٔ دوم مربوط است به اجرای سنگ که پیامدهای آن سیه‌دلی دشمنان روسو را بر ملا می‌سازند.

تسلای دل از خاطرهٔ فرخندهٔ اقامت روسو در جزیرهٔ سن‌پییر، واقع در دریاچهٔ بی‌ین^۳، طی ماههای سپتامبر و اکتبر سال ۱۷۸۵، حاصل می‌شود. در کتاب دوازدهم اعترافات یاد شده است که اهالی دهکدهٔ موتیه دهکده‌ای که روسو به آن پناهنده شده بود، شب بین ششم و هفتم زنان به سرخانه سنگسارش کردند و او پس از تردید و دودلی، از میان عزلتگاههایی چند که

۱. Ermenonville، دهکده‌ای در شمال فرانسه. — م.

۲. *pro domo* که مأخوذ است از عنوان یکی از خطابه‌های سیسرون به نام *pro domo sua* (برای خانهٔ خویش)، در بازگشت از تبعیدگاه، به ضد کلودیوس که به ضبط دارایی او فرمان داده بود. — م.

۳. Bienne، دریاچه‌ای در سوئیس. — م.

در دسترس بودند، جزیره سن پی‌یر، در حوزه بیمارستان «برن» را، که تابستان پیش از آن دیدن کرده بود، برمی‌گزیند.

دو موضوع پیگرد جامعه و دلداری طبیعت در خیالپوریها سخت درهم آمیخته‌اند. ما به تحلیل آنها و در عین حال به تحلیل مطالب فرعی مربوط به آنها می‌پردازیم. اما از هم‌اکنون می‌توان گفت که مصنف عنوانهای زیر را می‌توانست به آنها بدهد:

گردش اول مطلوبیم، که شناختن خود و برخورداری از وجود خویش است.

گردش دوم سرنوشت، که حادثه مینیل‌مونتان^۱ آن را بر من معلوم می‌سازد.

گردش سوم ان‌هم، که شناخت خدا در عزلت و از خلال طبیعت است.

گردش چهارم حقیقت از نظر من، که با عدالت و انصاف درهم می‌آمیزد.

گردش پنجم سعادت، که خیال‌رویی است بدان‌گونه که در جزیره سن پی‌یر با آن اش‌شدم.

گردش ششم آزادیم، که باید مقدم بر هر چیز باشد و در خودداری از عمل به بهترین وجهی به حتمت پی‌یوندد.

گردش هفتم مشغله‌ام، که همان گیاهشناسی و بیروبخش خیالپوری است.

گردش هشتم بی‌قیدیم، که عامل سعادت است.

گردش نهم دوستیم با کودکان و مردم زحمتکش.

گردش دهم (ناتمام) عشقم، یعنی خاطره مادام دو واران^۲

۱. Ménilmontant، آبادی قدیمی در حومه شهر پاریس. — م.

۲. Mme de Warens، وی هنگامی که بیوه‌ای بیست و هشت ساله بود روسو را در دهکده زیبای ملکی خود در ساووا (در مشرق فرانسه) پذیرفت و به وی محبت کرد. — م.

۲. «پس اینک تنهایم...»

خیالپوریها در نظر اول، خیالپوری نیست، بلکه ستیزه و جنجالی است که روسو با سرنوشت دارد، از این رو که نمی تواند با مردمانی بستیزد که نه مستمعان مستقیم اویند و نه غیر مستقیم به آنان دسترسی دارد. مخاطبش سرنوشتی است که در پیگرد اوست و سرانجام به او گوش فرا خواهد داد. روسو، حتی در آن هنگام که خود را کاملاً در حال تسلیم و رضا می خواند و شاد می ندارد، در خال تسلیم و رضا نیست. وی دست به سوی خدایی ناشناخته دراز می کند. این خدای ناشناخته کیست؟ وجدان لایزال خیر و شر است یا «وری آیندگان؟ خیالپوریها با خود سخن گفتن است، اما با خود سخن گفتن برای تسکین شده شدن.

پس اینک در آن جهان ناکی تنهایم و دیگر برادری، انبازی، دوستی و همنشینی جز خود ندارم... برای من همه چیز به روی این تیره خاکدان پایان یافته است.

روسو، به گفته خودش، از دو ماه تا، از نو سال به آیندگان نیز نومید گشته و پانزده سال (در جای دیگر می گویند: بیست سال) است که آماج پیگرد و آزار است. تا آنجا که میسر بود در نخستین مرحله زندگیش به مردمان اعتماد داشت و این اعتماد، مأجور بود ناگاه به چنگال بدسیرتان افتاد و اعتمادش ثمره تلخ به بار آورد.

طبیعت، هرآنچه را که از جامعه بیرون رانده شود پناه می دهد. برای دوست داشتن گیاهان و جانوران و مناظر طبیعی، هیچ کس را آماده تر از آن که از مردمان بیزار است نمی توان یافت. رفتار روسو مؤید این اصل بدیهی است.

۱. «درست است که تاریخ پر غوغای جامعه اصلاً موضوع گفت و شنود آنان نبود، اما تاریخ طبیعت از خلسه و شادی سرشارشان می ساخت». (پل و ویرزنی)

به گفته خودش، برای آنکه در خود فرو رود و به چیزهایی پردازد که در پیرامونش بودند و از جامعه بیگانه، پیگرد و آزار حریفان ضرورت داشت.

روسو، به عادت دیگر مردمان، آنچه را که از خود او ناشی است به علتی خارجی نسبت می‌دهد.

روسو، در عین رنج‌بردن از جامعه، چنان به آن دلبسته است که پی‌بردن فریب‌های کسان و حتی آزار آنان برای بریدن رشته پیوندش با جامعه بسته نیست. باید خاطره بر آن، بحرانی بسیار وخیم، فرجام این بازی غم‌انگیز را، که میان مردمان و این سرانجام مانده است، نزدیک سازد.

در روز پنجمین به ۱۴ آذر سال ۱۷۷۶ است که چون، در اثنای گردآوری نمونه‌های گیاهی در سِنیل بودن، سگ درشت‌هیکلی او را سرنگون و سخت مجروح می‌سازد. پس از آنکه به سلامت و روشن‌بینی خود را - که، افسوس، روشن‌بینی به کمال است - باز می‌یابد، به این حقیقت پی می‌برد که به ضد او همدست شده‌اند نه برای آنکه او را بکشند بلکه به قصد آنکه به محض مردنش با افتراهای تازه و مُستند، برایش را رنجه دارند و این همان قطره آبی است که پیمانه صبر را لبریز می‌کند و روسو را ناگزیر می‌سازد که تفرّج‌گران و اجوی تمام‌عیاری شود، در سورتی که تا به آن روز هنوز این حال را نه به کمال و آن هم نه به دلخواه داشته است.

مع‌الوصف، این خیالپروریها محصول خیالپروری یک تفرّج‌گران و اجو و مصنّف آن، در جهان، نسخه‌ای منحصر به فرد و تقلیدناپذیر نیست. روسو کتاب خویش را خیالپروریهای تفرّج‌گران و اجو عنوان می‌دهد نه تفرّج‌گری انزواجو. بنابراین چنین می‌اندیشد که این خیالپروریها از آن

هر کسی با همین روحيات، یعنی با روحیه گرایش به خیالپروری، و با همین حال و موقع، یعنی جدایی از دیگران تواند بود.^۱

برای او چه دشوار است که از مردمان ببرد تا فقط به طبیعت بپیوندد! وی نمی‌تواند در برابر شرزگی پزشکان و اعضای انجمن وعظ و خطابه^۲ خود را دلداری دهد؛ در برابر «طایفه» ای که آتش کینه‌ورزی و خصومت را همواره فروزان خواهند داشت، در صورتی که اگر حریفان از هم جدا می‌بودند، چه بسا این آتش خاموش می‌شد. روسو می‌خواست دوست نوع بشر باشد؛ اما این را بر او روانداشتند، حتی از آن بازش داشتند. کودکان را دوست دارد و خویش می‌آید که با آنان بازی کند. اینکه فرزندان خویش را به پرورشگاه سپرده، آن معنی نیست که مورد علاقه‌اش نبوده‌اند؛ به خلاف، اگر چنین کاری کرد، با توجه به وضع تیز و خانواده‌اش، خیر و صلاح کودکان را مد نظر داشته‌است. اگر از آدمی گریزان است و به جانور گرایش دارد^۳، به خاطر این است که در هر جا نظر لطفی بیاید به سراغ آن می‌رود. خوش دارد که در چشمان دیگران برق شادی ببیند. چون با اعضای یک شبانه‌روزی که به گردش آمده‌اند تصادف می‌شود، به همه آنان چیزی را که دلشان می‌خواهد هدیه می‌کند و آن نان قیفیهایی است که فروشنده‌ای برای فروش آورده است. روسو پستان از خشنودی و رضای خاطر آنان دلشاد است که پس از آن نیز گاه به‌گاه، در میان ساعت، به همانجا باز می‌گردد تا مگر بتواند نیکی خویش را تکرار کند.

۱. بودلر Baudelaire در آغاز به این اندیشه بود که اشعار منشور خویش را تفرج‌گران ازواجو عنوان دهد. — م.

۲. oratorien، عضو انجمن وعظ و خطابه (Oratoire) که به سال ۱۵۶۴، به همت سن فیلیپ نری Saint Philippe Néri در رُم بنیاد و به سال ۱۶۱۱ به دست کاردینال برول Bérulle به فرانسه انتقال یافت. — م.

۳. اشاره به این است که روسو، در عین سپردن فرزندان خویش به پرورشگاه، سگی را در نزد خود نگاه می‌داشت. — م.